

The Mongols Tabarkhon Whip

An exploration of thingness of the whip and its symbolic use in the social relations of the Mongols and the defeated people

Abdolrasool Kheirandish*

Abstract

In the past societies, especially those composed of the victors and the defeated people, some objects have always symbolically represented class relations. Crowns, hats, turbans, etc., have also had such functions. It seems that in the Iranian society of the Mongol era, the whip had such a role and function. Because one of Genghis Khan's actions to form the Mongol state and society was to allocate a certain amount of flogging to each class; he had set a small whip for the shepherds as the lower class. Since, in general, Mongol society consisted of two classes: the privileged and slaves, shepherds could be assumed to be almost equal to the majority of slaves, while the special long whip of the privileged members of that society must have been used for the Mongol warriors as well. Although the constant use of the whip was common for the Mongol equestrian and herdsman, and both classes always carried a whip, this action of Genghis Khan, which was originally a revival of an old law (Yasa), caused the whip to be used to determine social status and prestige. This is in addition to all the other uses that the whip has had in every ancient society. For this reason, for the Mongol society and state, the whip can be considered as one of the most important social symbols, both in the internal relations of the Mongol society and in relation to the defeated nations. As in the era of the Mongols, we are

* Professor of history, Shiraz university, Shiraz, Iran, kheirandish.ar@gmail.com

Date received: 07/09/2021, Date of acceptance: 21/12/2021



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

١٠٠ تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال ١١، شماره ١، بهار و تابستان ١٤٠٠

witnessing the reconstruction of the relations between the subordinates and the elites.

Keywords: Yasa wood, Mongol shepherds, Mongol society, Genghis Khan rule.

تازیانه طبرخون مغولان؛ کنکاشی درباره شیئیت تازیانه و کاربرد نمادین آن در مناسبات اجتماعی مغولان و مغلوبان

عبدالرسول خیراندیش*

چکیده

در جامعه‌های گذشته بخصوص آنجا که مرکب از غالبان و مغلوبان بوده است همواره اشیایی به صورت نمادین بیانگر مناسبات طبقاتی بوده اند. چنانکه تاج کلاه، دستار، ... چنین کارگردهایی نیز داشته‌اند. چنانکه به نظر می‌رسد در جامعه ایرانی عصر مغول تازیانه چنین نقش و کارکردی را برعهده داشته است. زیرا از جمله اقدامات چنگیزخان برای شکل دهی دولت و جامعه مغول، تخصیص اندازه‌ای معین از تازیانه برای هر طبقه‌ای بوده است؛ او تازیانه کوچک را برای چوپانان به عنوان طبقه فرودست مقرر کرده بود. از آنجا که در نگاهی کلی، جامعه مغول شامل دو طبقه ممتاز و بندگان بوده است و چوپانان را می‌توان تقریباً برابر با اکثریت بندگان دانست، تازیانه بلند خاص ممتازان آن جامعه یعنی جنگجویان مغول بایست بوده باشد. اگرچه برای جامعه سوارکار و دامدار مغول استفاده دائمی از تازیانه امری عادی به شمار می‌آمده و هر دو طبقه همواره تازیانه‌ای به همراه داشته‌اند، این اقدام چنگیزخان که در اصل احیای یک قانون قدیمی (یاسا) بوده است، موجب شد تازیانه برای تعیین موقعیت و منزلت اجتماعی کاربرد پیدا کند. این علاوه بر همه کاربردهای دیگری بوده که تازیانه در هر جامعه قدیمی داشته است. به همین جهت برای جامعه و دولت مغول می‌توان شیئیت تازیانه را شکل‌دهنده یکی از مهمترین نمادهای اجتماعی هم

* استاد گروه تاریخ، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران، kheirandish.ar@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۳۰



Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

در مناسبات درونی جامعه مغول و هم در رابطه با ملل مغلوبه دانست چنانکه در ایران عصر مغول هم شاهد بازسازی مناسبات زیردستان و زیرستان هستیم.
کلیدواژه‌ها: چوب یاسا، چوپانان مغول، جامعه مغولی، فرمانروایی چنگیزخان.

۱. مقدمه

در تمام تاریخ دامداری و سوارکاری انسان در همه جوامع تازیانه کاربرد داشته است. این را می توان از خصوصیات جوامع ماقبل صنعتی شدن به شمار آورد. اما برای مغولان به عنوان بزرگ‌ترین موج تهاجم صحراگردان در هزاره دوم میلادی می شود نمود خاصی از آن را دید.

هرچند درباره کاربرد تازیانه نزد مغولان اطلاعات بسیار اندکی در منابع ایرانی عصر مغول وجود دارد، اما می توان حدس زد که به مانند هر جامعه‌ی دامدار و سوارکار دیگری، نزد آنان نیز تازیانه کاربردی همگانی، دائمی، آنچنانکه به چشم بیاید داشته است. سروکار داشتن همیشگی مغولان با اسب و گله موجب می شده است همواره تازیانه‌ای/ در دست یا در دسترس/ داشته باشند. پس در شیوه‌ی رفتار فردی و در مناسبات اجتماعی آنان نیز تازیانه نقش داشته است؛ چه به عنوان یک نماد در مقام برتری، چه به صورت وسیله‌ای برای راندن اسب و گله و سرانجام چه به عنوان شلاق برای تنبیه. بدین ترتیب تازیانه نیز مانند کفش و کمر بند و کلاه در جای خود نمادی در تبلور مناسبات اجتماعی مغولان به شمار می آمده است. چنانکه می توان آن را نمادی از نظم مورد نظر فرمانروایی مغول دانست که مبتنی بر نظامی گری و تمایز طبقاتی بود. خواجه رشیدالدین فضل الله مورخ معروف عصر ایلخانان مغول، آنجا که از اخلاق و اعمال چنگیز خان گزارش می کند می نویسد:

چون اقبال چنگیز خان پیدا شد و به فرمان او درآمدند و یاساق سخت و محکم او ایشان را یاسامیشی کرد. آنچه را دانایان و بهادران بودند، ایشان را امرای لشکر گردانید و آنچه جلد و چالاک یافت، اغروق به دست داده و نادانان را تازیانه کوچک داده به چوپانی فرستاد. بدان سبب کار او چون ماه نو روز به روز در افزونی...
(رشیدالدین، ۱۳۶۳، ج اول: ۵۸۳)

در این گزارش مجمل منظور از «تازیانه کوچک» طول کوتاه تازیانه است. هرچند در این باره اطلاعات کافی در دست نداریم، اما می‌توان این استنباط را داشت که این عبارت در قیاس با «تازیانه بلند» است؛ و باز بر همین اساس می‌توان گفت که تازیانه بلند اختصاص به طبقه بالاتر داشته است؛ هرچند در این باره در منابع اشاره صریح و مستقیمی وجود ندارد. دلیل چنین فقدانی هم اهتمام مورخان و وقایع نگار به تحولات سیاسی و نظامی است که در نتیجه آن امور اجتماعی، امری عادی و بی‌نیاز از ثبت و گزارش می‌دانسته‌اند.

این گزارش رشیدالدین مربوط به زمانی است که چنگیزخان در مقام پادشاهی مغولان بوده است و می‌دانیم که از پیش از آن هم چوپانان در جامعه مغولان حضوری قابل توجه داشته‌اند. اما اگر در گزارش رشیدالدین خوب دقت شود او به یک گروه جلد و چالاک هم اشاره می‌کند که قراچوها بوده‌اند. اینان آن دسته از اتباع دولت چنگیزخانی بودند که نوین (شاه زاده- خان زاده) محسوب نمی‌شدند. این دو گروه در ایران به نام «امیر» در عصر مغول مورد اشاره قرار می‌گرفته‌اند. محقق روس این سه گروه را شامل اشرافیت، مردم عادی یا آرات Arat و غلامان یا بوغول با bogol می‌داند. (تسف، ۱۳۶۳: ۴۹)

در همان حال برای ما روشن نیست که چوپانان مورد اشاره در این گزارش از نسل چوپان‌های پیشین هستند و یا آنکه از قبایلی به شمار می‌آمدند که مغلوب و مطیع چنگیزخان شده بودند اما در هر حال در اینجا مهم آن است که از این پس با رواج دو اندازه از تازیانه کوتاه و بلند، این ابزار ضروری سوار کاران و دامداران نماد و نشانگر تقسیم کار و نیز تعیین موقعیت اجتماعی برای صاحبانشان به شمار آمده است. سپس با کشورگشایی مغولان، نمادی از برتری قوم پیروز (مغول) بر مغلوبان شد. چنانکه در نقاشی‌های به‌جامانده از عصر مغول هم دیده می‌شود. از این رو تصاویر تاریخی از جمله منابع این پژوهش به شمار می‌آید. در همان حال تأکید بر جنبه نمادین تازیانه، این پژوهش را به سمت تاریخنگاری فرهنگی سوق داده است این ویژگی در یک بررسی تاریخ اجتماعی را چنین می‌توان دید که در اثری مهم چون نظام اجتماعی مغول نوشته تسف هرچند از فرودستان جامعه مغول و حتی پایین‌ترین مراتب آن با عنوان بوغولچود bogolucud یاد می‌کند اما از تازیانه آنان سخن نمی‌گوید (تسف، ۱۳۸۷: ۱۱۶)

چنانکه گروسه نیز هرچند طبقات جامعه مغول را بر می شمارد اما به بررسی این جنبه نمادین وارد نشده است. (گروسه، ۱۳۸۴: ۳۳) شاید جدید نبودن چنین پژوهش هایی علت این امر باشد اما در تحقیقات جدید هم چنین بررسی دیده نمی شود از جمله پژوهش جان من، آنجا که به اسب و چوپانی مغولان می پردازد. (جان من، ۱۳۹۱: ۶۵-۶۴)

۲. تازیانه چوبی مغولان

بر اساس داستانی درباره ی خان بزرگ مغول اکتای قان، پسر و جانشین چنگیز خان، می توان به جنس تازیانه مغولان پی برد. عطاملک جوینی و در پی او رشیدالدین فضل الله همدانی در داستانی که هدف از نقل آن نشان دادن بخشندگی و مهربانی اکتای است، می نویسند روزی شخصی نیازمند، دوست عدد «تازیانه طبرخون» برای اکتای آورد. در مقابل اکتای نیز به او مبلغ قابل توجهی پول بخشید. وقتی دیگر نیز شخصی سه عدد از همین جنس تازیانه آورد که به او نیز پول قابل توجهی داد. (جوینی، ۱۹۱۱، ج اول: ۱۷۳-۴ و رشیدالدین، ۱۳۷۳، ج ۱: ۶۹۴) اگرچه از این گونه بخشش ها توسط اکتای در منابع تاریخی عصر مغول بسیار نقل کرده اند، اما از این داستان می توان دریافت که مغولان از شاخه ای تازه رسته ی بید سرخ (طبرخون) به عنوان تازیانه استفاده می کرده اند. این درخت شاخه ای صاف، دراز و خوش دست دارد و در همان حال امکان به دست آوردن آن از نواحی جنگلی پیرامون مغولستان وجود داشته است؛ چنانکه رشیدالدین در شرح محل یکی از جنگ های چنگیز خان می نویسد: «به موضعی که چوب بید سرخ رسته و مغولان آن را هولان بورقات گویند.» رشیدالدین، همان: ۳۸۴) در نتیجه همه ی مغولان از سوارکاران جنگ جو تا چوپانان سوارکار می توانسته اند از آن داشته باشند.

این نکته خالی از فایده نخواهد بود که نگارنده در روستای پیراشکفت استان فارس درختان بید سرخ را مشاهده کرده است که مردم بومی بدان گز Gez می گویند. آنان براین باور بودند که این همان درخت گز است که رستم با تیری از آن چشم اسفندیار را هدف قرار داد. در نتیجه این حدس را می توان داشت تیر خدنگ، که در ادبیات فارسی فراوان از آن یاد شده ممکن است همین شاخه نو رسته طبرخون بوده باشد. چنانکه در لغت نامه دهخدا در توضیح خدنگ آمده است که بعضی آن را نوعی درخت گز دانسته اند. در کتاب حدودالعالم من المشرق الی المغرب نیز آمده است که خدنگ در ناحیت خرخیز

فراوان می‌روید. (حدود العالم، ۱۳۷۲: ۲۴۶-۲۴۷) و می‌دانیم که این سرزمین در مجاورت مغولستان بوده است. باز در لغت نامه دهخدا در توضیح خدنگ بیتی از اسدی طوسی در گرشاسب نامه آورده شده است که رویش طبرخون و خدنگ در یک جا و در نزدیکی هم را نشان می‌دهد.

به جایی دگر دید دو بیشه تنگ از این سو طبرخون وزان سو خدنگ

محمدبن محمود طوسی که محل رویش خدنگ را در ولایت روس می‌داند در عجایب‌المخلوقات می‌نویسد «خدنگ چوبی است نرم و مطیع، از آن تیر تراشند» (طوسی، ۱۳۸۲: ۳۱۲) نیز لازم است توجه داشته باشیم که تیر خدنگ را فاقد نوک آهنی یعنی پیکان دانسته‌اند (لغت نامه دهخدا ماده خدنگ) و می‌دانیم که تا قبل از دولت چنگیزخان آهن نزد مغولان کمیاب بوده است. از این رو ممکن است تیر بدون پیکان را به‌کار می‌برده‌اند که از این جهت ممکن است گزارش‌ها درباره خدنگ، گز، و طبرخون دقیق نباشد و در عمل همه یک چیز را مورد اشاره قرار داده باشند. مغولان چوب گز را سوقای می‌گفتند. (رشیدالدین، همان، ج ۱، ص ۱۹۹) و جایی که نیز خدنگ می‌روید را فاریقلیق می‌خواندند. (همان، ج ۱: ۳۸۹)

هرچند بطور معمول سواران از تازیانه چرمی استفاده می‌کرده‌اند اما در روزگار قبل از تاسیس دولت مغولان توسط چنگیزخان، آنان تا آن اندازه فقیر بوده‌اند که از چوب طبرخون برای تازیانه استفاده می‌کرده‌اند. چنانکه جوینی مورخ معروف عصر مغول و از دیوان سالاران دربار ایلخانان در توصیف شدت فقر مغولان پیش از صاحب دولت و ثروت شدن می‌نویسد، آنان از چوب یا استخوان برای ساختن دهانه‌ی اسب استفاده می‌کرده‌اند و علامت امیر بزرگ داشتن دهنه‌ی آهنی بوده است. (جوینی، همان، جلد دوم: ۱۵)

در داستانی دیگر نیز می‌توان پی برد که تازیانه مغولان تمام یا قسمتی چوبی بوده است. در داستانی که مربوط به چنگیزخان است و طی آن نقل می‌شود در یکی از جنگ‌ها، فرمانروای مغول با یکی از فرماندهان لشکرش سوار بر اسب تبادل نظر می‌کردند. در همان حال آن فرمانده با تازیانه یال اسب خود را نوازش می‌کرد. (رشیدالدین، همان: ۵۸۳) شاید این داستان هم گویای استحکام و هم بلندی کافی تازیانه او بوده باشد؛ و این جز با چوب

نمی توانسته باشد. همچنین رشیدالدین در مورد یکی از اجداد چنگیزخان نقل می کند که «استون خیمه در دست او مانند تازیانه بودی» (رشیدالدین، همان: ۱۶۳)

پلان کارپن از فرستادگان پاپ به دربار مغول می نویسد از جمله گناهان نزد مغولان تکیه دادن بر تازیانه اسب و بدل کردن تازیانه با پیکان است. کارپن همچنین می افزاید مغولان مهمیز را نمی شناسند (پلان کارپن، ۱۳۶۳: ۴۰) در گزارش پلان کارپن چند نکته قابل توجه وجود دارد: اول آنکه تازیانه (بلند) مغولان مانند عصا قابل تکیه دادن بوده است، هرچند چنین کاری را گناه می دانسته اند. دوم آنکه مغولان چون در تیراندازی بر روی اسب بیش تر مهارت داشته اند در هنگام تاخت و تیراندازی در حالی که کمان در دست چپ و تیر در دست راست قرار می گرفت دیگر نمی توانسته اند اسب را تازیانه بزنند و این درحالی بود که از مهمیز هم استفاده نمی کرده اند. در نتیجه این امکان و احتمال وجود دارد که سوارکار از همان تیری که در دست راست داشته است به عنوان تازیانه استفاده کند. سوم و سرانجام آنکه چون تازیانه نمادی از منزلت اجتماعی به شمار می رفته، نزد مغولان از نوعی حرمت نیز برخوردار بوده است. حداقل در مورد کسانی که از اشراف مغول که مرتبه ترخانی داشته اند که چنین بوده است. تصویر شماره پنج در پیوست این مقاله شاید گویای گزارشی باشد که شبانکاره ای در این باره دارد. او در توضیح اینکه ترخانی چگونه مرتبه است می نویسد: «نشانه ایشان آن است که پاره ای از آن در شاخ چوب خرگاه زرین بادی باشد و بر دوش خود یعنی نشان ترخانی و عنایت چنگیزخانی است.» (شبانکاره ای، ۱۳۶۳: ۲۲۸)

با همه این احوال چون پلان کارپن در اوایل دولت مغولان و به روزگار قانلی اکتای به مغولستان سفر کرده است و چنانکه خواندید گزارش های مربوط به کاربرد طبرخون برای تهیه تازیانه نیز متعلق به همین زمان است، نگارنده حدس می زند طبقه بالای جامعه مغول در پی بهره مندی از ثروت حاصل از غارت و غنیمت دوره جهانگشایی خویش، به تقلید از ملل مغلوبه با استفاده از رشته های چرم یک قسمت متحرک به تازانه جویی خود افزوده باشند و بدین ترتیب صاحب تازیانه بلندتری شده باشند. اما در دوره فتوحات چنگیزخانی تازیانه ی مغولان چوبی و به نحوی و به نوعی بوده که از آن برای اندازه گیری استفاده می کرده اند. چنانکه جوینی نقل کرده است، در بعضی از جنگ ها مانند فتح بخارا، چنگیزخان دستور داد:

تازیانه طبرخون مغولان؛ کنکاشی دربارهٔ ... (عبدالرسول خیراندیش) ۱۰۷

«از فنقلیان از مردینه ببالای تازیانه زنده نگذاشتند و زیادت از سی هزار آدمی در شمار آمد که کشته بودند و صغار اولاد و اولاد کبار و زنان چون سرو آزاد برده کردند.» (جوینی، ۱۹۱۱، جلد اول: ۸۳)

در ادامه چنانکه خواهید خواند رشیدالدین به تبعیت از جوینی و به نثر ساده مرسل همین گزارش را آورده است و در همانجا نیز توضیحی در مورد نسبت قد آدمی با این تازیانه داده ام.

با توجه به دقت و سختگیری در مورد اجرای فرامین فرمانروای مغول می‌توان در یافت، تازیانه مغولان در ابتدا جنسی از چوب و اندازه‌ای معین داشته است. تا از دستور چنگیزخان تخطی نشود.

بدون تردید اقداماتی مانند تعیین اندازه تازیانه توسط چنگیزخان در جهت تنظیم هرچه دقیق‌تر مناسبات درونی جامعه‌ی مغول بوده است. سالها پیش و در دوره اتحاد شوروی ولادیمیر تسف مغول شناس معروف روس اظهار عقیده کرده بود، برآمدن دولت مغول با پادشاهی چنگیزخان به منزله پیروزی یک جناح اشرافی بر جناح مردم گرا در مغولستان به شمار می‌آید. (تسف، ۱۳۶۳: ۷۷) در تفسیر این نظر گفته‌اند، تموچین که بعدها موسوم و معروف به چنگیز خان شد، جانب اشراف و جاموکا اندای (برادر خوانده) او جانب عامه مردم را داشته است. بسیار مشکل می‌توان با این نظر همراه شد، زیرا جاموکا خود نسب اشرافی داشت. گزارش رشیدالدین نیز ناظر بر این نکته است که چنگیزخان افرادی را به عنوان کم عقل مشخص نموده و سپس به عنوان چوپان تازیانه‌ای کوتاه برای آنان معین کرده است. بدین ترتیب کسانی که وارد رسته‌های نظامی شده‌اند دارای تازیانه‌ای بلندتر بوده‌اند. این نکته از این رو در خور توجه است که در کشتارهای عام توسط مغولان دستور داده شده بود، هیچ فرد «تازیانه بالایی» را زنده نگذارند (۱)؛ چنان‌که رشیدالدین فضل‌الله در شرح تصرف بخارا می‌نویسد: «... و از فنقلیان تازیانه بالایی نگذاشتند. زیادت از سی هزار مرد به قتل آوردند و زنان و کودکان را به بردگی بردند.» (رشیدالدین، ۱۳۶۳، ج اول: ۵۰۰)

شاید با مشخص شدن اندازه چنین تازیانه‌ای بتوان اطلاعات دقیق‌تری از کم و کیف کشتارهای مغولان بدست آورد. چنانکه از گزارش بالا بر می‌آید، تازیانه‌ای که برای اندازه‌گیری قامت انسان‌های در معرض کشتار استفاده شده، تازیانه بلند بوده است و

به همین جهت کودکان از آن جان بدر برده‌اند. این چنین تازیانه‌ای متعلق به جنگجویان (مغول) بوده است نه مردم عادی که چوپانان بوده‌اند. در تایید این استنباط می‌توان شاهد دیگری نیز ارائه کرد. جوزجانی در آنجا که در نظر دارد از تسلط چنگیزخان بر مغولان و عدم دزدی و دروغ در میان آنان سخن بگوید می‌نویسد:

«چنگیزخان در عدل چنان بود که در تمام لشکرگاه هیچ کس را امکان نبود که تازیانه افتاده از راه بر گرفته جز مالک...» (جوزجانی، ۱۳۶۳، ج دوم: ۱۴۴)

به سادگی می‌توان این گزارش جوزجانی را نشانه‌ای از نظم و انضباط در لشکریان مغول دانست. اما پرسشی که پیش می‌آید آن است که بجز کوتاهی یا بلندی، آیا عامل یا علامت مشخص کننده دیگری هم برای تازیانه‌ها وجود داشته است؟ این پرسش بیش‌تر از آن رو مطرح می‌شود که تا آن زمان هنوز خط در میان مغولان چندان رواج نیافته بود. شاید گزارشی مبنی بر استفاده کردن از تازیانه برای قرعه کشی بتواند تا حدی روشنگر این نکته باشد. رشیدالدین در اخبار دوره غازان خان در مورد تقسیم اقطاع میان لشکریان می‌نویسد:

«با این بیتکچی فلان که نصب فرموده ایم حاضر شوند و به ده بخش کرده به تازیانه قرعه زنند و بعد از آن در میان صده و دهه، بلوک کرده به تازیانه قرعه زنند...» (رشیدالدین، ج ۲: ۱۴۸۴)

هرچند این گزارش گویای کاربرد دیگری از تازیانه در میان مغولان آن هم در دوره‌ای متاخر است و در نظر دارد رعایت بی طرفی و عدالت را نشان دهد، اما این احتمال را در پیش روی محقق قرار می‌دهد که از جمله کاربردهای تمغا به عنوان نماد خاص قبیله منعکس کردن آن بر روی تازیانه بوده باشد. رشیدالدین فضل الله در جلد اول جامع‌التواریخ که به برشمردن قبایل ترک و مغول و شعب آنها می‌پردازد، تمغای خاص آنها را نیز نشان می‌دهد. هرچند در اینجا و در این زمان تازیانه‌ای که نام یا تمغا بر آن حک می‌کرده‌اند تمام یا قسمتی از آن چرمی بوده و روزگار تازیانه چوبی مغولان بسر آمده بوده است.

اجازه دهید به رشته اصلی سخن در مورد اندازه تازیانه باز گردیم و آن اینکه کوتاهی و بلندی تازیانه نشان می‌داد که چه کسی چوپان است و چه کسی نژاده. در این حالت یکی از فرض‌های ممکن، برداشتن تازیانه یک نژاده توسط یک چوپان بوده که آنهم به آسانی آشکار می‌شد. جرم او نیز نه تنها دزدی که زیر پا نهادن یاسا بود؛ یعنی قانونی که

می‌خواست نظام اجتماعی مورد نظر چنگیزخان را در میان مغولان برقرار نماید. از جمله آن‌که با معین کردن اندازه تازیانه‌ها دو طبقه ممتاز و عامه را از هم باز شناسد. می‌توان حدس زد با توجه به شدت و سخت‌گیری در اجرای یاسا، تعیین اندازه تازیانه‌ها هم همراه با دقت بوده باشد؛ هرچند مطلبی در این زمینه از خلال منابع به دست ما نرسیده است. فقط تا این اندازه به استنباط می‌دانیم که در امر هول‌انگیزی مانند کشتار مردم بی‌گناه و بی‌دفاع، تازیانه بلند مبنای اندازه‌گیری به شمار می‌آمده است. شاید اگر در دوره چنگیزخان هم ثبت و ضبط تفصیلی وقایع را داشتیم، ممکن بود بمانند دوره فرمانروایی غازان خان (۶۹۳-۷۰۳هـ) از نوادگان چنگیزخان، از اخباری نظیر ابلاغ اندازه واحد طول «گز» خبر دقیق‌تری درباره طول تازیانه در دست داشته باشیم. رشیدالدین در مورد ابلاغ اندازه گز به فرمان غازان خان می‌نویسد:

«در تمامت ممالک... کیله و گز Gaz راست کنند و تمامت آن از آهن بسازند...»
(رشیدالدین، ۱۹۴۰م: ۲۸۸)

و در جایی دیگر باز هم رشیدالدین می‌نویسد: «تمامت گزها... با گز تبریز مناسب کنند... بر سر تمامت گزها مهری که استادان... ساخته اند و نمودار به ایشان داده بر هر دو سر گز بنهند...» (رشیدالدین، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۴۱۶)

اگر خلط مبحثی را که پیش از این درباره بید سرخ (طبرخون)، گز و خدنگ مورد اشاره قرار دادم مد نظر قرار گیرد شاید بتوان در مورد کشتارهای مغولان بر اساس بلندی تازیانه به نظریه‌ای رسید؛ و آن اینکه اگر گز در کارکرد تیر را با گز در مقیاس طول مرتبط بدانیم، در آن صورت اندازه تازیانه مغولان حدود یک متر و بالتبع قامت کشته شدگان در سمرقند بالای این اندازه بوده است. تصاویر موجود از دربار مغولان نیز، که افرادی در نقش چماقدار را نشان می‌دهد، این نظر را تایید می‌کند.

۳. کاربرد تازیانه در یارغو به‌عنوان چوب یاسا

مغولان دارای نوعی محکمه قضایی موسوم به یارغو بوده‌اند و متصدی آن را یارغوچی می‌گفته‌اند. یارغو در واقع تلفیقی از بازجویی و محاکمه و اجرای حکم بوده است. از جمله روش‌هایی که در یارغو استفاده می‌کردند چوب زدن بود. به‌عنوان مثال در تاریخ و صاف آمده است، چون در ماجرای قتل سید عمادالدین یکی از عمال دیوانی

فارس، فرمانروای آن ایالت ابش خاتون و اطرافیانش را برای بررسی این واقعه به دربار دولت ایلخانان احضار کردند، او به اطرافیانش گفت مغول ترس را دلیل بر گناه می‌داند و در زیر چوب لب به سخن نگشاید. اما یکی از همراهان او پس از چند ضربه چوب لب به سخن گشود و به گناه خود اعتراف کرد که اعدام شد. (وصاف، ۱۲۶۹ه: ۲۲۱) یکی از همسران ارغون خان نیز که متهم به مریض کردن او شده بود در بارنجو به ضرب چوب شکنجه کردند. (رشیدالدین، همان، ج ۱، ۱۱۸) حتی امیر نوروژ که بر غازان یاغی شد در ماجرای از مخالفان خود به ضرب چوب و چماق استنطاق کرد. (همان، ص ۱۲۱۸)

در موارد بسیاری نیز اعمال مجازات به صورت وارد آوردن تعداد معینی از ضربات چوب بوده است. به عنوان مثال پس از شکست در جنگ سال ۷۰۲ هجری با دولت مملوکان، غازان خان دستور داد امیرانی را که مقصر بودند چوب بزنند. (اقبال آشتیانی، ۱۳۶۴: ۲۷۸) آیا چوبی که از آن برای اعمال مجازات استفاده می‌کردند همان تازیانه چوبی مغولان بوده است؟ متأسفانه در این مورد اطلاعات کافی در دست نداریم. هم‌چنین نمی‌دانیم برای دست یابی به چوب طبرخون چه امکاناتی برای مغولان در ایران وجود داشته است. ممکن است نقل خبری از مجمع الانساب نوشته شبانکاره‌ای بتواند کمکی بنماید. و آن اینکه از جمله اقلام تقدیمی دولت شبانکارگان به دربار ایلخانان مغول «چماق» بوده باشد. زیرا آنان به منابع چوب ارژن دسترسی داشته‌اند ارژن از چوب‌های محکم و ظریف در ایران است. اگرچه اطلاعاتی کافی در مورد تقدیم چنین هدیه‌ای و حتی میزان آن نداریم، اما صرف ارسال چنین هدیه به ظاهر بی‌ارزشی می‌تواند پرسش‌برانگیز باشد. هرچند بنا بر تصاویر تاریخی حمل چماق توسط ملازمان دربار مغول معمول بوده است. زیرا شبانکاره‌ای می‌افزاید در شرایطی که دولت شبانکارگان با خطر تهاجم مغولان در پی تحریک آنان توسط دشمنان خود مواجه بود، برای نشان دادن فقر قلمرو خویش مقداری مومیایی و چماق برایشان ارسال کرده است (شبانکاره‌ای: ۱۶۴) اما آیا برای دولت مغول این تدبیر قانع‌کننده بوده است؟ می‌دانیم که سرانجام دولت ایلخانان با توسل به نیروی نظامی قلمرو شبانکارگان را متصرف شد. از آنجا که قلمرو شبانکارگان و به‌طور کلی گرمسیرات فارس دارای درختانی مانند ارژن است که برای تولید چیزهای دیگر و چوب دستی بسیار مناسب هستند، می‌توان حدس زد این جنبه از نیازهای دولت ایلخانان تامین شده باشد؛ هرچند مانند همه تغییراتی که مغولان در ایران پذیرا شدند، باید جست‌وجوگر کاربرد تازیانه چرمی توسط آنان نیز باشیم. زیرا در ادبیات فارسی اواخر

دولت ایلخانان شاهد عبارت «نوازش با سر تازیانه» هستیم. چنانکه حافظ که در پایان دولت مغولان در ایران می زیست می گوید:

سمند دولت اگرچه سرکشیده رود ز همهران به سر تازیانه یاد آرید
تو خود چه لعبتی ای شهسوار شیرین کار که توسنی چو فلک رام تازیانه تست

برای درک آنچه که حافظ در این شعر گفته لازم است کتاب دستورالکاتب فی تعیین المراتب نوشته هندوشاه نخجوانی که معاصر او بوده است را مدنظر قرار داد که در آن قواعد نگارش نامه خطاب به اشراف الناس و اوساط اشرف الناس و دیگر طبقات مردم را برشمرده است. اشراف روزگار او مغولها بودند که علاوه بر فرماندهی لشکرها دارای بلوکات نیز بوده اند. (هندوشاه نخجوانی،)

با یادآوری این نکته که هم جوینی و هم رشیدالدین در ادامه گزارش خود که در بالا بدان اشاره شد افزوده اند در زمان فرمانروایی اکتای در مغولستان چوب طبرخون را به عنوان هیزم می سوزاندند. (جوینی، همانجا و رشیدالدین، همانجا) هرچند این گزارش گویای ثروت و رفاه مغولان است، اما می توان این استنباط را داشت که تا آن زمان که حدود دو دهه پیش از مرگ چنگیز می شد، مغولان تا آن اندازه مرفه شده بودند که ضمن استفاده از تازیانه چرمی، چوب طبرخون را به عنوان هیزم مورد استفاده قرار داده اند.

۴. تازیانه مغولان در تصاویر تاریخی

نظر به اینکه از دوره فرمانروایی مغولان تصویرهای بسیاری در منابع چینی، ایرانی و اروپایی باقی مانده است، پس از نگارش این مقاله به امید یافتن تصویری از تازیانه مغولان در دو اندازه کوتاه و بلند کوشش شد تصویرهایی در این زمینه یافته شود. اما یافتن چنین تصویری یا وجود منابع متعدد به دو دلیل از میان تعداد فراوانی نقاشی های مینیاتور یا غیراز آن مشکل دیده شد.

اول آنکه بسیاری از تصاویر صحنه های نرم و مجالس دربار هستند که به دلیل عدم کاربرد اسب در چنین مکان هایی همراه داشتن تازیانه ضرورتی نداشته است. اما در یک تصویر که چنگیزخان را در فرماندهی یک جنگ با تمرین نظامی نشسته بر کرسی نشان می دهد نوعی از چماق یا تعلیمی در دستان او دیده می شود که کمتر به تازیانه شباهت دارد (تصویر شماره ۱) هرچند کاربرد گرز به عنوان یک اسلحه جنگی را هم

نشان نمی دهد. در منابع نیز نگارنده هیچ جانبدیده است که مغولان از گرز استفاده کرده باشند. اما چماق نزد آنها کاربرد داشته است. بخصوص آنکه هم به عنوان شیئی تشریفاتی دربار مورد استفاده قرار می گرفت (تصویر شماره ۲) و هم به عنوان اسلحه ی خاص مجازات شاهزادگان مغول بوده است. زیرا آنها را با خون ریختن، مجازات نمی کرده اند، بلکه با لگدکوب کردن با کوبیدن چماق در حالی که در نمود پیچیده شده باشند، به یاسا (مجازات) می رسانده اند.

دوم آنکه بسیاری دیگر از تصاویر صحنه های رزم هستند که طی آنها هر دو دست جنگاوران سوارکار در حالت به کار بردن اسلحه نشان می دهد و در چنین حالتی استفاده از تازیانه متنفی است. تنها در یکی از تصاویر یک سوارکار در حال گریز در حالیکه توسط جنگجویی با اسلحه مورد حمله قرار گرفته و تعقیب می شود، در دست راست او تازیانه ای کوتاه برای سرعت بخشیدن به اسب دیده می شود (تصویر شماره ۳) چنانکه پیش از این هم گفته شد مغولان مهمیز به کار نمی برده اند و در موقع تاخت فقط با تازیانه اسب را جلو می رانده اند و در حالت کاربرد اسلحه با فشردن ران بر دو پلهوی اسب عمل می کرده اند. اما در دو تصویر دیگر که نشان دهنده جابجا کردن اسیران جنگی است، تازیانه کوتاه به شکلی مشخص نمایش داده می شود. در اینجا کارکرد تازیانه در میانه غالبان و مغلوبان به خوبی هویدا است. این تازیانه ها با رشته ای از چرم کامل شده و امتدادی بلندتر یافته اند. (تصویر شماره ۴)

تصویر شماره ۵ چند سوار را نشان می دهد در حالی که میدان جنگ یا جلسه دربار نیست. در اینجا یک سوارکار که پیداست مرتبه ای بلندتر دارد تازیانه ای کوتاه با رشته ای چرم متصل بدان را در دست دارد، اما ملازمانش با چماق دیده می شوند. چنانکه در تصویر شماره ۶ یک مقام که به احتمال مغول نیست سوار بر اسب و تازیانه ای کوتاه در دست دارد. در مقابل او یک ارباب رجوع از مردم عادی ایستاده است. هر دو تصویر نمونه مشخصی از جمع یک مقام بلندپایه با مردم عادی به شمار می آیند که علاوه بر اسب و کلاه، با نماد تازیانه از هم متمایز می شوند اما اندازه تازیانه ها در تناسب با قامت انسانها کوتاه است و بر این اساس می توان دانست که این تصویر نشان دهنده تازیانه کوتاه بایست باشد، مگر آنکه دارندگان تازیانه را از افسران ارتش مغول بدانیم و طول کوتاه تازیانه در تصویر را به ضرورت جای گرفتن در متن نقاشی در نظر بگیریم. در

غیر این صورت چنین تفسیر خواهد شد که تجهیز تمام نیروها و نفرات در هنگام جنگ برای انجام عملیات ایجاب می کرده است که چوپانان تیز به خدمات نظامی مانند حمل و نقل اسیران وارد شده باشند، این تازیانه کوتاه چوپانی با یک یافته باستان شناسی قابل تأیید است و آن اینکه در Bujan chongor از استان های مغولستان کنونی تازیانه ای همراه با دیگر اسباب یراق به دست آمده که طول آن ۵۳/۱۵ سانتی متر است و قطعه ای جرم نیز بدان متصل است که بقایای یک رشته بلندتر بایست بوده باشد. (تصویر شماره ۷)

در کتاب مصور چنگیزخان Dschingis khan که بر اساس یافته های باستان شناسی توسط محققان آلمانی فراهم آمده نوشته شده است: در سال ۱۹۹۹ میلادی چند نفر در تعقیب یک گرگ به بالای کوهی رفته اند و آنجا قبری را یافته اند. تحقیقات باستان شناسی نشان داد که قبر مربوط به قرن دهم میلادی یعنی حدود دو قرن قبل از چنگیزخان است. اشیاء درون این قبر که در بالای کوه و در لابه لای صخره ها ساخته شده فاقد تزئینات است، اما وجود رکاب و دهنی آهنی است نشان می دهد که حداقل متعلق به یک امیر مغولی بایست باشد. چنانکه پیش از این از جوینی نقل شده در مغولستان قبل از چنگیزخان، چنین ابزار آهنی نشانه امیر بودن یک مغول دانسته می شده است. اما تازیانه ای که در اینجا یافت شده چنانکه خواندید کوتاه است و این نشان می دهد که اولاً تصمیم چنگیزخان به تعیین اندازه کوچک تازیانه برای چوپانان احیای یک سند قدیمی بوده است و ثانیاً این اندازه از تازیانه برای راندن اسب به کار می رفته و از این نظر چندان تفاوتی میان اشراف و عامه وجود نداشته است. پس می توان چنین اندیشید که تازیانه بلند و کوتاه هر دو توسط اشراف به کار گرفته می شده است، یکی برای سوارکاری و دیگری در هنگام حکم کردن. در حالی که چوپانان فقط از تازیانه کوتاه بهره می برده اند.

آنچه از تصویرها تا اینجا مورد استفاده و اشاره قرار گرفت، درباره تازیانه کوتاه است و اکنون به تصاویر مربوط به تازیانه بلند پرداخته می شود. یک تصویر که آقای فیلیپس در کتاب خود منعکس کرده است. (Phillips, 1969: 43) از منابع چینی است و در توضیح آن می نویسد که جنگجوی مغول نیزه ای را بر پشت خود نصب کرده است (تصویر شماره ۸) اما به نظر می آید اشتباه کرده است. زیرا امکان نصب یک نیزه بر پشت انسان سوارکار که نوک آن تیز به طرف پایین باشد وجود ندارد و آنچه که دیده می شود به اندازه یک زوبین است نه نیزه. لاجرم می توان این استنباط را داشت که تازیانه بلند است و می توان

اندازه آن را در برابر تازیانه چوپانی حدود یک صد سانتی متر دانست و محل قرار گرفتن در هنگام عملیات آن را بر پشت خود نصب می کرده اند. (Ibid, p43) با تذکر این نکته که این تصویر حالت رزم را نشان نمی دهد.

چند تصویر دیگر که آنها هم تازیانه بلند را نشان می دهند مربوط به یک مجلس دربار است. تصویر شماره ۹ جمعی را نشان می دهد که با تازیانه بلند در حال مجازات جمعی دیگر هستند. تصویر شماره ۱۰ نیز چنین است و علاوه بر شخصی که تازیانه بلند در دست دارد عده ای مسلح به چماق و شمشیر نیز دیده می شوند. این یک صحنه درباری نیست. در تصویر شماره ۹ یک خان و همسرش بر تخت نشسته اند و چند چماقدار جزو ملازمان هستند.

در پایان این بررسی به یک مورد متفاوت از کاربرد تازیانه بلند می رسیم و آن یک خدمتکار را نشان می دهد که تعداد فراوان گاوهای بسته شده به یک گاری بزرگ حمل کننده چادری اشرافی را می رانند. در اینجا خدمتکار در حال استفاده از یک چوب بلند است (تصویر شماره ۱۱) بدون شک به حرکت درآوردن گاوهایی که در میانه جای گرفته اند بدون استفاده از چوب بلند امکان پذیر نبوده است و همین دلیل تکنیکی برای نقض احتمالی فرمانی که چنگیزخان صادر کرده بوده است کافی می نماید. امری که امکان آن وجود نداشته است.

۵. نتیجه گیری

اگرچه در کلیت و تمامیت دولت و جامعه مغول بخصوص از منظر تحولات تاثیرگذار سیاسی و نظامی، تازیانه چندان پدیده مهمی در نظر نخواهد آمد، اما چون این شیئی مورد نیاز دائمی در جامعه سوارکار و دامداری مانند مغولستان بود کارکردی اجتماعی (از نظر طبقاتی) (حقوقی) از نظر جزایی (و سیاسی) از نظر اشغالگری در ممالک مفتوحه داشته، بصورت نمادی از حاکمیت مغولان درآمده است. اینکه یک مغول به طور دائمی تازیانه ای را همراه داشت که بصورتی آشکار در دست خود می گرفت و برای حکم کردن، اندازه و کردن، اعمال مجازات و یا قرعه کشی از آن استفاده می کرد، در عمل این را شیئی مبدل به مشهود ترین نماد فرمانروایی مغولان می ساخت. آنچنانکه تازیانه را به صورت شناخته شده ترین نماد در مناسبات میان مغولان فرمانروا و ملل مغلوبه درمی آورد.

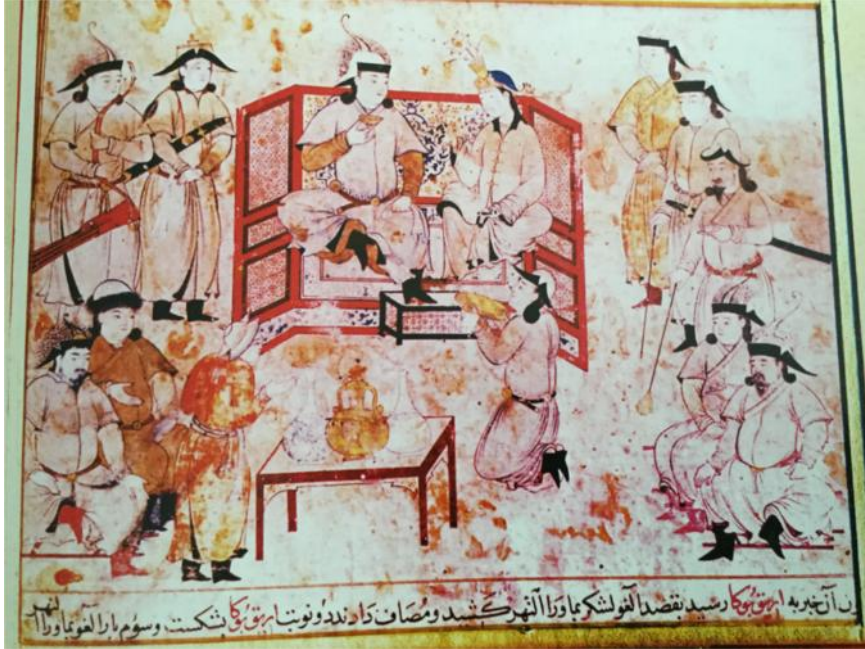
تازیانه طبرخون مغولان؛ کنکاشی دربارهٔ ... (عبدالرسول خیراندیش) ۱۱۵

می توان حدس زد به دلیل سوارکاری دائمی زیرا هیچ مغولی هیچگاه بدون تازیانه آن هم در برابر زبردستان دیده نمی شد.

اما این گزارش رشیدالدین که چنگیزخان دو نوع تازیانه کوتاه و بلند را مقرر کرد که به ترتیب خاص چوپانان که افرادی کم عقل دانسته می شدند و دیگر آن که عاقل ها باشند در تصاویر تأیید نمی شود. بلکه در هر جا که سوار بر اسب بودن مطرح است تازیانه ای که مشاهده می شود تازیانه کوتاه است و تازیانه بلند در دست چوپانان هم دیده شده است. پس شاید صحیح آن بود که در اثر رشیدالدین می آمد، چنگیزخان تازیانه کوتاه را خاص «چوپانی» کرد نه چوپان ها. آیا این خطای احتمالی رشیدالدین است یا آنکه کاتبان بعدی اثر او در کتابت جامع التواریخ دچار چنین اشتباهی شده اند؟ در واقع در موقع «سوارکاری» اعم از تاخت یا گله داری همه تازیانه داشته اند اما صف بندی و رتبه بندی در مجالس، نوع تازیانه به صورت چماق فقط به صورت بلند است که کاربردی در سوارکاری نداشته است بلکه برای تشریفات یا مجازات کاربرد داشته است.



تصویر ۱. مأخذ Dschingis Khan P65



تصویر ۲. مأخذ Dschingis Khan P63



تصویر ۳. مأخذ Dschingis Khan P255

تازیانه طبرخون مغولان؛ کنکاشی دربارهٔ ... (عبدالرسول خیراندیش) ۱۱۷



تصویر ۴. مأخذ Dschingis Khan P254



تصویر ۵. مأخذ Dschingis Khan P272

۱۱۸ تحقیقات تاریخی اجتماعی، سال ۱۱، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۰



تصویر ۶. مأخذ Dschingis Khan P273



تصویر ۷. مأخذ Dschingis Khan P85

سمت چپ تازیانه به دست آمده از یک مقبره مغولی حدود ۵۳ سانتی متر

تازیانه طبرخون مغولان؛ کنکاشی دربارهٔ ... (عبدالرسول خیراندیش) ۱۱۹



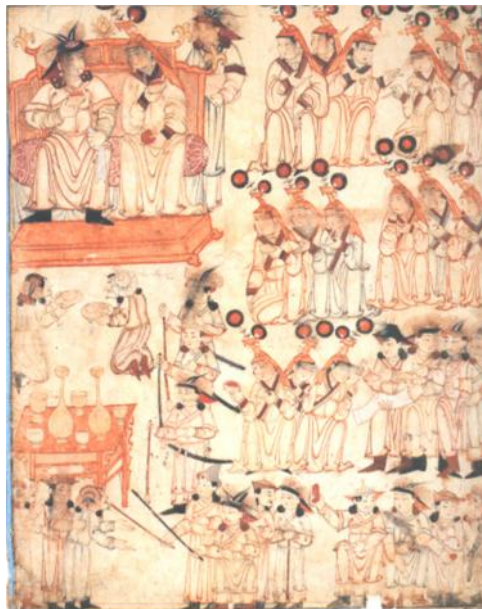
تصویر ۸ مأخذ Dschingis Khan P43

١٢٠ تحقیقات تاریخی اجتماعی، سال ١١، شماره ١، بهار و تابستان ١٤٠٠



تصویر ٩. مأخذ Dschingis Khan P263

تازیانه طبرخون مغولان؛ کنکاشی دربارهٔ ... (عبدالرسول خیراندیش) ۱۲۱



تصویر ۱۰. مأخذ Dschingis Khan P263



تصویر ۱۱. مأخذ Phillips, p 29

یادداشت‌ها و تشکر

۱. در ترکی به تازیانه قمچی گفته می‌شود و این مخصوص راندن اسب است اما به چوب‌دستی الاغاج می‌گویند و کسی که چوب دستی دعوا به دست می‌گیرد و نیز چوب‌دستی دعوا را الاغاجی می‌خوانند (توضیح دکتر عطا حسنی) - شلاق whip تازیانه tamyyyp معادل تشور مغولی است. (توضیح مرحوم دکتر جعفری مذهب) با تشکر از هردو بزرگوار.

۲. این که مردمان را برحسب اندازه تازیانه تقسیم و تفکیک کرده باشند گویا قبل از دولت چنگیز خان هم سابقه داشته است. در جامع التواریخ آمده است که در روزگار قدیم لشکر ختا در کشتار قوم جلایر تازیانه بالایی را زنده نگذاشتند. (رشیدالدین، جامع التواریخ جلد اول: ۲۳۰) مگر آنکه در گزارش رشیدالدین کاربرد عبارت «تازیانه بالا» را مآخوذ از همان فرهنگ کتابت دوره رشیدالدین و آن هم تحت تاثیر تهاجمات و کشتارهای مغولان بدانیم.

۳. خانم دکتر بودیت فایفر بهره‌گیری از کتاب Dschingis Khan را برایم ممکن ساخته‌اند، با تشکر از ایشان.

۴. اشاره به «تازیانه مغول» در کتاب تاریخ بیهقی نوشته علی بن زید بیهقی معروف به ابن فندق که در سال ۵۶۳ هجری تالیف شده، عبارت «تازیانه مغول» بکار رفته است. مغول در این عبارت لغتی عربی با صورت تلفظ مغول megh wal است و به معنای تازیانه‌ایست که در انتهای دسته آن فلزی کار گذاشته باشند. گویا چنین تعبیری در مورد عصای دارای نوک آهنین هم وجود دارد. گزارش تاریخ بیهقی که در اصل مربوط به یکی از بزرگان ناحیه بیهقی بوده چنین است:

و آن خواجگک ۰۰۰ مردی غازی و شجاع بوده است و به آداب سلاح عالم و در آن ایام عادت بودی که تازیانه مغول داشتندی؛ صورت تازیانه و تیغی در آن میان. روزی در راه ربع طیس رکابدارش... قصد آن خواجگک کرد اگر آن تازیانه با وی نبودی که میانش کارد بود این خواجه را هلاک کردی... (ابن فندق، ۱۳: ۱۹۳)

اگرچه در توصیف چنین تازیانه‌ای توسط ابن فندق ابهاماتی دیده می‌شود اما در مجموع گویای این نکته است که در دسته این نوع از تازیانه فضایی خالی وجود داشته که از آن برای تعبیه کردن یک کارد استفاده می‌کرده‌اند. چنین تازیانه‌ای نزد مغولان وجود نداشته و

تازیانه طبرخون مغولان؛ کنکاشی درباره... (عبدالرسول خیراندیش) ۱۲۳

ابن فندق نیز یادآور می‌شود سی سال پیش از تالیف کتابش که منظور تاریخ بیهق است چنین تازیانه‌ای منسوخ شده است.

شیوه ارجاع به این مقاله

خیراندیش، عبدالرسول. (۱۴۰۰). تازیانه ی طبرخون مغولان؛ کنکاشی درباره شیئت تازیانه و کاربرد نمادین آن در مناسبات اجتماعی مغولان و مغلوبان. *تحقیقات تاریخ اجتماعی*, 11(1), doi: 10.30465/shc.2021.37966.2266

کتابنامه

- ابن فندق، علی بن زید (بی تا). تاریخ بیهق، تصحیح احمد بهمنیار، کتابفروشی فروغی، بی جا، بی تا.
- اقباس آشتیانی، عباس. (۱۳۶۴). تاریخ مغل؛ از حمله چنگیز تا تشکیل دولت تیموری. انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ پنجم.
- پلان کارپن (۱۳۶۳) سفرنامه، ترجمه ولی الله شادان، انتشارات فرهنگسرای یساوولی، تهران.
- پلان کارپن (۱۳۸۷) نظام اجتماعی مغول، فتودالیسم خانه به دوشی، ترجمه شیرین بیانی، انتشارات علمی و فرهنگی تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۷.
- جوینی، علاءالدین عظاملک (۱۳۲۹ هجری/۱۹۱۱ مسیحی) جهانگشای جوینی، تصحیح محمد قزوینی، انتشارات بریل لیدن هلند،
- حدودالعالم من المشرق الی المغرب (۱۳۷۲) تعلیقات مینورسکی، انتشارات دانشگاه الزهراء، تهران.
- شیدالدین فضل الله بن عمادالدوله ابوالخیر (۱۹۴۰ م). تاریخ مبارک غازانی، تصحیح کارل یان. شبانکاره‌ای، محمدبن علی (۱۳۶۳) مجمع الانساب، تصحیح میر هاشم محدث، انتشارات امیرکبیر تهران.
- طوسی، محمد بن محمودبن احمد (۱۳۸۲). عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات، تصحیح منوچهر ستوده، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- گروسه، رنه. (۱۳۸۴). چنگیزیان، ترجمه محمود بهروزی، نشر آزادمهر، تهران.
- من، جان. (۱۳۹۱). چنگیزخان، زندگی مرگ و رستاخیز، ترجمه رفیع رفیعی، نشر ثالث، تهران.
- ولادیمیر، تسف. (۱۳۶۳) چنگیزخان. ترجمه شیرین بیانی، انتشارات اساطیر تهران.

١٢٤ تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال ١١، شماره ١، بهار و تابستان ١٤٠٠

همدانی، رشیدالدین فضل الله (١٣٧٣) جامع التواریخ، تصحیح محمد روشن و جمال الدین موسوی،
نشر البرز، تهران.
هندوشاه نخبجوانی،. (١٩٦٤م) دستورالکاتب فی تعیین المراتب. تصحیح عبدالکریم علی اوعلی
علیزاده، انتشارات دانش، مسکو.

Phillips, E. D. the mongols, thames and Hudson, London, 1969.

Dschingis khan und seine Erben: Das Weltreich der Mongolen, by kunst- und Ausstellun
gehalte der Bundesrepublik Deutsch land. Staatliches Museum tur volkerkunde Mucher.

, 2015 .